

# مردی که مثل هیچکس نبود (۳)

محمد رضا معتمدیان

## مدرس و آزادیخواهان

یکی از موضوعات مهم تاریخی که جای پژوهش و تامل فراوان دارد و یکی از فصلهای مهم در مدرس‌شناسی به حساب می‌آید، این است که دیدگاه مدرس در خصوص حرکت‌های آزادیخواهانه ملی که در اطراف و اکناف کشور صورت می‌گرفت و همچنین نحوه ارتباط او با این حرکتها چگونه بود. شخصیتی چون مدرس که قهرمان آزادی لقب گرفته بود و عموم آزادیخواهان، روشنفکران و نخبگان کشور در حلقه یاران و ارادتمندان او محسوب می‌شدند، از وقایع مهمی چون قیام آذربایجان، نهضت جنگل و قیام تنگستان تلقی دیگری داشت. مدرس - همچنان که گفتیم - پیش از کودتای سیاه برنامه‌ای را در دست اجرا داشت که ایران را به سوی استقلال سیاسی و خودکفایی اقتصادی پیش می‌برد و اگر کسی نطقها و نوشته‌ها و فعالیت‌های او را به شکلی منطقی در کنار هم گذاشته و مطالعه کند، در خواهد یافت که مدرس طبق یک برنامه و هدف بلندمدت وارد صحنه سیاست شده بود و هرچند در مسائل غیرمترقبه مانند جنگ جهانی اول و مهاجرت به ایفای نقش‌های عملی می‌پرداخت، اما در جای خود به عنوان یک فیلسوف تاریخ به پدیده‌های سیاسی نگاهی عمیق و پدیدارشناسانه داشت. وی همان‌طور که خود نیز اشاره می‌کند، با تعیین علل نوعیه رویدادها، به دنبال دستیابی به هدفهای گسترده و پایدار در حوزه تمدن‌سازی بود و به همین علت است که می‌بینیم او به گونه‌ای علل نوعیه رویدادها را می‌داند و روح زمانه را می‌شناسد و لذا گذشته و حال و آینده را با نوعی «بصیرت تاریخی» به هم پیوند می‌زند تا «شفای تاریخ» را موجب گردد.

بنابراین برای یک پژوهنده تاریخ باید این فرض به وجود آید و یا این احتمال پیدا شود که مدرس نه تنها از شخصیت‌های مبارزی چون میرزا کوچک خان و شیخ محمد خیابانی و رئیس‌علی دلواری حمایت می‌کرده، بلکه اصل منشاء این نهضتها در فعالیت‌های مدرس بوده و از امواج فعالیت‌های گسترده او ناشی می‌شده است. در این مقاله امکان پرداختن تمام و کمال به این موضوع نخواهد بود و حتی مقاله‌ای مستقل نیز کفایت نخواهد کرد اما در حد اختصار و برای تکمیل مباحث گذشته به نکات زیر اشاره می‌گردد:

لازم به ذکر است که مدرس از برخی توانمندیهایی نظامی یا جنگاوری برخوردار بود که در میان روحانیون

سیاست‌های پشت‌برده انگلیس به راه انداخت که توانست با برانگیختن ملت و مجلس، چالشی عظیم در مقابل زیاده‌طلبی‌های وی و قزاق‌هایش ایجاد کند. مدرس خطر رضاخان را برای ایران کمتر از اغتشاشات داخلی نمی‌دانست و می‌گفت مرغی را که قرار است صبح شغال ببرد، بگذار از همان سرشب ببرد! یعنی کشوری را که قرار باشد رضاخان در آینده چپاول چه فرقی با این‌که اکنون راهزنان و حرامیان چپاول می‌کنند دارد. او همواره تاکید می‌کرد: آخر آدم باید جرات کند بیست تا سوار به کسی بسپارد و مطمئن باشد که او طغیان نمی‌کند!

اما هرچه بود، سرانجام بر اثر سفتی‌های اجانب و سستی‌های ما، رضاخان شاه ایران و موسس سلسله‌ای شد که هرچند با ولیعهدش به پایان رسید و آخرین سلسله پادشاهی در ایران بود، اما در چند دهه حکومت این سلسله، ایران به روزگاری افتاد که شرح آن بر همه معلوم است.

مدرس توسط رضاخان تبعید شد و پس از سال‌های مدید و مرارت‌بار به شهادت رسید و نازمانی که رضاخان بر سر قدرت بود کسی جرات نکرد پرچم مخالفت و اعتراض برافرازد؛ اما پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط او از قدرت، نام و یاد مدرس جوانه زد و نسلی‌های جوان‌تر نخبگان دینی و سیاسی با بزرگداشت او، راه خویش را روشن نمودند که از جمله نقطه‌های عطف آن، نهضت نفت و پانزدهم خرداد بود.

در شماره‌های قبل با مردی آشنا شدیم که مثل هیچکس نبود. مردی که از ابتدای جوانی تمام‌قامت به پا خاسته بود تا نگذارد جنبش تحریم در توتون و تنباکو انحصار یابد و راهی را در پیش گرفت که انتهای آن شهادت او و سعادت ایران بود. سیدحسین مدرس در حقیقت الگوها و توصیه‌های لازم برای پیمودن این راه را از استادان خود در قم‌سه، اصفهان و نجف اخذ کرده بود و جنبش تنباکوی مرحوم میرزای بزرگ را نهالی می‌دانست که اگر با تربیت و مراقبت تناور و پریار شود، سایه و میوه آن سعادت و سربلندی اسلام و ایران خواهد بود. درواقع مدرس «اکنون دیگر کسی نبود که سیدمحمد تدین او را دشنام دهد» بلکه جریان استقلال‌طلبی و آزادیخواهی ایرانیان اینک به رهبری وی انجام می‌گرفت. مدرس بود که با حمایت از رهبران بزرگی چون میرزا کوچک خان، شیخ محمد خیابانی، کلنل محمدتقی خان پسیان و مجاهدان تنگستانی زمینه‌های ایجاد یک تحول بزرگ و تشکیل جبهه متحدی را فراهم ساخت که سالها بعد از او، به گونه‌ای دیگر و تحت عنوان جبهه ملی ایران توسط برخی از مریدان و متاثران وی پدید آمد و در صحنه سیاسی ایران نقش‌های مهمی نیز ایفا کرد.

اما رضاخان، مترسکی بود که کم‌کم جان می‌گرفت و به سمت و سویی می‌رفت که با مکیدن خون ایران به یک هیولا تبدیل شود. سیدحسین مدرس در غائله جمهوری خواهی، چنان نهضت بزرگی را علیه او و



چندماه و برخی چندسال به طول انجامید: یکی قیام چاه کوتاهیها و تنگستانیها در مقابل پلیس جنوب و نیروی انگلیسی، دیگری قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان، سوم قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان و دیگر قیام میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان بود. مدرس در جلسه پنجشنبه ۱۶ حمل ۱۳۰۱ ش مجلس خطاب به نمایندگان مجلس می‌گوید: «عقیده‌ام این است که خیابانی آدم خوبی بود و حتی محمدتقی خان (کلنل پسیان) هم خیلی خوب بود و باز می‌خواهم عرض کنم کوچک خان هم آدم خوبی بود. بنده خودم برای [همراهی در مخالفت با] قرارداد [۱۹۱۹] خدمت خیابانی آدم فرستادم و تمنای موافقت [در براندازی قرارداد] کردم. فرمودند من با عراقیها طرف مذاکره نمی‌شوم تمام اینها درست است لیکن بایستی برای کارها حدودی معین شود. خیابانی خوب بود ولی ما نمی‌دانیم وضعیات آذربایجان چه بوده»<sup>۲</sup>

این عبارت مدرس حاوی ارزش تاریخی بسیار زیادی است و یک سند ارزشمند ملی محسوب می‌شود. ای بسا با کنار هم قراردادن این گونه اسناد کوچک و کوتاه به ماجرای بزرگی در تاریخ معاصر پی‌ببریم و آن همانا نقش مدرس در حمایت از نهضت‌های آزادیخواهی ایران است. عبارات فوق، اولاً نشان از احترام و اعتقاد مدرس به آن سه رهبر

آن را تا آنجا که دستانش یاری می‌کرد بالا می‌برد و خود همزمان روی زمین می‌نشیند. با این ترفند، طول قامت مدرس چندان تفاوتی با قیل نشان نمی‌دهد و این عمل مدرس آن چنان سریع و درعین حال مدبرانه صورت می‌گیرد که تروریستها متوجه نمی‌شوند آن قسمت را که به نشانه قلب او هدف گرفته‌اند، چیزی جز شانه و بازوی او نیست... خطر دفع می‌شود و مدرس در پاسخ تلگراف [ریاکارانه] رضاخان می‌گوید: «به کوری چشم دشمنان مدرس زنده است.» شجاعت را ببینید و خونسردی و همت و چابکی را!»<sup>۲</sup>

شرح این ماجرا برای آن بود که بدانیم توجه مدرس به نهضت‌های گیلان، خراسان، تنگستان و آذربایجان، تنها دستی از دور بر آتش نبوده بلکه او خود نیز همواره برای راه‌انداختن یا شرکت جستن در یک عملیات رهایی‌بخش نظامی علیه استعمار و استبداد آمادگی داشته‌است. بنابراین ما به این فرضیه کاملاً نزدیک می‌شویم که زمینه‌ها و آمادگیهای اقدامات نظامی در طول زندگانی مدرس، از قیام مشروطه‌خواهی اصفهان گرفته تا مهاجرت به کرمانشاه و عثمانی، او را برای ارتباط و حمایت از جنبشهایی چون قیام جنگل، تنگستان، شیخ محمد خیابانی و کلنل پسیان مهیا می‌ساخته‌است.

همچنان که گفتیم، قرارداد ۱۹۱۹ سرفصل همه تحولات پنجاه سال بعدی ایران گردید و تقریباً همه

## ■ ■ ■ برای یک پژوهنده تاریخ باید این فرض به وجود آید و یا این احتمال پیدا شود که مدرس نه تنها از شخصیت‌های مبارزی چون میرزا کوچک خان، شیخ محمد خیابانی و رئیس علی دلواری حمایت می‌کرده بلکه اصل منشاء این نهضتها در فعالیت‌های مدرس بوده و از امواج فعالیت‌های گسترده او ناشی می‌شده است

آزادیخواه ملی دارد و ثانیاً نشان‌دهنده ارتباط کامل آنها با مدرس و همفکری نزدیک بین آنها می‌باشد. حمایت مدرس از این نهضتها و تأیید آنها، مبتنی بر این فرض هم می‌تواند باشد که مدرس قدرت گرفتن سردار سپه را بزرگترین خطر داخلی برای ایران می‌دانسته و از همین رو به فکر تقویت عناصر متهور انقلابی و مسلمان بوده‌است تا شاید در یک موقعیت مناسب بتواند آنها را وارد هرم سیاسی کشور کند. حسین مکی در کتاب تاریخ بیست ساله، تحت عنوان «مدرس چرا از تورج میرزا دفاع کرد؟» و باعث نجات جان او و دیگر افسرانی که در غائله تبریز به رهبری ماژور لاهوتی کمک کرده بودند شد، تحلیل جالبی دارد که به تأیید فرض بالا کمک می‌کند و ما عیناً آن را نقل می‌کنیم: «مدرس، چنانکه از تعمق در اعمال و گفتارش هویدا است، از همان روزها که تمایلات دیکتاتوری سردار سپه را رو به افزونی و شدت مشاهده

چیز فرع بر آن محسوب می‌شد، نهضت‌های آزادیخواهانه جنگل، آذربایجان و تنگستان هم بازتاب مخالفت با قرارداد بودند و هر چند بعدها اصول و اهداف این نهضتها از قرارداد فراتر رفت اما انگیزه اولیه و مهم به وجود آمدن آنها در واقع همان قرارداد معروف بود. حال، وقتی می‌دانیم سلسله مخالفان قرارداد مرحوم مدرس بوده و جریان مخالفت را او در تمام ایران برپا نمود و قرارداد را به ملاکی برای خدمت و خیانت رجال تبدیل کرد، درمی‌یابیم که نهضت‌های فوق تحت تأثیر مبارزات مدرس و تحت حمایت او بوده‌است. مدرس، هم در پاسخ به استعلامات سیاسی و استفتائات دینی که درخصوص همکاری با میرزا کوچک خان از او می‌شده نظر مثبت خود را نسبت به آنها اعلام داشته و هم به مناسبت‌های مختلف در مجلس از آنها دفاع کرده‌است. چهار قیام یا نهضت ملی محلی در این اثنا به وجود آمده بود که برخی

بسیار کم سابقه است و یک فضیلت بسیار مهم برای او تلقی می‌شود؛ اما این ویژگی در ابهام و اجمال باقی مانده و مورد بازشناسی درست تاریخی قرار نگرفته‌است. باید به یاد آوریم که مدرس عضو مؤثر انجمن ملی اصفهان بود و برای یاری کردن مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی در پیشبرد امور انجمن ملی و مواجهه با ظل السلطان، با سواران بختیاری همراهی داشته و اوقات زیادی را در میان آنان به سر می‌برده‌است. به گواهی تاریخ، او اهل تیراندازی و سوارکاری بوده و از تیزی و چابکی لازم برای وارد شدن در کارهای نظامی به‌طور کافی برخوردار بوده‌است. آقای سیدمحسن مدرس، نوه پسر او، می‌گوید: «ایشان تیرانداز قلبی بودند و به همین دلیل دویاری که به ایشان سوء قصد شد، نتوانستند ایشان را بزنند. در سفر عثمانی ایشان با افسران ترک مسابقه تیراندازی داده و دوم شده بودند، ضمن اینکه حرکت به عثمانی را هم به تنهایی و با اسب از راه بختیاری و شیراز انجام داده بودند.»<sup>۱</sup>

تیراندازی، سوارکاری و چابکی فوق‌العاده او در مقابل تروریستها نشان می‌دهد که او مدتی از سنین جوانی را به مشق امور نظامی و جنگی گذرانده و به خاطر استعداد ذاتی، به قابلیت‌های خوبی رسیده بوده‌است. موضوع جان‌به‌در بردن شگفت‌انگیز مدرس با آن کیفیتی که در تاریخ ضبط شده، چیزی نیست که بتوان بدون تامل از آن گذشت. نشان دادن چنین آمادگی و قابلیت، آن هم از سوی یک شخصیت بزرگ دینی و سیاسی، که معمولاً زندگی آنها به بحث و نظر محدود می‌شود، نه تنها برای ایرانیان بلکه برای همه کسانی که در سایر کشورها مسائل ایران را دنبال می‌کردند امری بسیار تعجب‌آور بود؛ چنان که خود او می‌گوید: «حقیقتاً تیراندازان قابلی بودند، در هدف کردن قلب خطا نکردند ولی مشبه‌الله سبب را بی‌اثر نمود.» ماجرای ترور ایشان از این قرار بود که «آن بزرگمرد، پیرانه‌سر، در پگاه یک روز پاییزی در سال ۱۳۰۵ ش امواج گلوله چند تن از آدمکشان قرار گرفت، ولی به‌نحوی معجزه‌آسا از آن ترور جان به در برد. دقت در چگونگی واکنش مدبرانه مدرس در برابر تروریستها، به‌روشنی گواه نکته‌ای است که در بالا اشاره شد. روشن است که عملیات ترور، به‌گونه‌ای غافلگیرانه و برق‌آسا انجام می‌گیرد. چندان که فرد ترور شونده نوعاً فرصت هیچ‌گونه تفکر و تامل در کیفیت انجام حادثه و نحوه تقابل با آن را نمی‌یابد؛ ولی در اینجا گویی مدرس از قبل کاملاً به این عمل واقف بوده و ساعتها پیرامون برخورد با آن و خنثی‌سازی اش اندیشه و رایزنی کرده بوده‌است. او عبا را بر سر (روی عمامه) کشیده بوده و در کوچه حرکت می‌کرده که با حمله تروریستها روبرو می‌شود، به محض حمله دستان خود را از زیر عبا بالا آورده، عمامه و عبا روی



با او موافقت می‌کردم و از هیچ نوع کمک و مساعده با او دریغ نمی‌نمودم.<sup>۵</sup>

اما روح این عبارت و تحلیل مجموعه موضع‌گیری‌های مدرس در قبال جمهوری هنوز هم جای تامل دارد. در عبارت فوق چند نکته مهم وجود دارد. یکی این‌که در اندیشه سیاسی مدرس، اسلام و نظام حکومتی آن دموکراتیک است و مردم در تعیین آن نقش اساسی دارند و به قول خود او، نظام صدر اسلام تحقیقا جمهوری بوده است. بنابراین می‌توان دریافت که مدرس در مساله سنت و تجدد، دارای دیدگاهی کاملا اصولی و درعین حال تازه می‌باشد و عمق اندیشه سیاسی او را نشان می‌دهد. دوم آن‌که مدرس در مخالفت با جمهوری، استبداد و استعمار را پیش روی خود می‌بیند و می‌داند که با گرفتن جمهوری تحمیلی، استبداد و استعمار را دوباره باز خواهد گرداند و آن را بر سرنوشت ایران حاکم خواهد نمود.

سوم آن‌که طرح جمهوری را ادامه همان جریانی می‌داند که مربوط به روح قرارداد ۱۹۱۹ است و پیش از این نیز گفته شد که باستانی پاریزی به حق قرارداد ۱۹۱۹ را سرآغاز همه تحولات بعدی ایران دانسته بود و مدرس هم در اینجا تصریح می‌کند که هدف انگلیسیها از جمهوریت، انتقام‌گیری به‌خاطر قرارداد ۱۹۱۹ بود و اینجا هم نشان دادند که تا روح قرارداد را به‌هرشکلی که باشد در ایران و مستعمرات مسلط نسازند، دست‌بردار نخواهند بود.

چهارم آن‌که مدرس در این غائله یک صف‌بندی و

و اسناد بسیار مفصل و غنی است و تواریخ معاصر تحت عنوان واقعه جمهوری مطالب فراوانی را ذکر کرده‌اند که اقدامات جمهوری‌طلبان و پیروزی مخالفان با جمهوری را ترسیم می‌کند اما از نظر تحلیلی یکی از موضوعاتی است که به تامل و پژوهش بیشتر نیاز دارد. هم تعریف و تمجید از مدرس در مقابل با جمهوری و هم تنقید از مدرس در این رابطه هر دو غالبا سطحی و ساده‌انگارانه هستند و عمق این ماجرا را کالبدشکافی نمی‌کنند. این موضوع گاه از نظر تاریخ تحولات و تاریخ اندیشه سیاسی مورد مطالعه قرار گرفته اما گفتنی است که این اقدام مدرس در راه‌اندازی و رهبری قیام عمومی طبقات ایرانی علیه جمهوری، یک اقدام سرنوشت‌ساز بوده و با توجه به تحولاتی که بعد از آن رخ داد، می‌توان گفت این اقدام او مسیر تاریخی ایران را کاملا عوض کرد. اکثر ما این جمله مرحوم مدرس را در مورد قضیه جمهوری شنیده و خوانده‌ایم که گفته بود: «من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدراسلام هم تقریبا و بلکه تحقیقا حکومت جمهوری بوده است ولی این جمهوری که می‌خواهند به ما تحمیل کنند بنابر اراده ملت ایران نیست بلکه انگلیسیها می‌خواهند به ملت ایران تحمیل نمایند و رژیم حکومتی را که صددرصد دست‌نشانده و تحت اراده خود باشد در ایران برقرار سازند. و از همه مهمتر به واسطه مخالفت احمدشاه با قرارداد و خواسته‌های انگلیسیها می‌خواهند از او انتقام بگیرند. اگر واقعا نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادیخواه و ملی بود حتما

می‌کند، مقاصد مهمتری داشته و افکار بلندی در سر می‌پرورانده است. او می‌خواست است که هر جا یک فرد جسور و ثابت‌قدمی سراغ می‌کند مجذوب و علاقمند به خود ساخته و آن عناصر فعال را برای اجرای نقشه‌های وسیع خود ذخیره نماید. خبری که در سال ۱۳۰۵ شایع شد حاکی از این بود که هنگام درس در مدرسه سپهسالار در باب مزدحم در فقه گفته است: در ازدحام اگر کسی کشته شود خونش هدر است و باید دبه او را حاکم شرع بدهد. مثلا اگر روز دوم حمل ۱۳۰۳ که سردار سپه به مجلس آمد اگر کشته شده بود خونش هدر و دبه او را حاکم شرع باید بدهد! بعضی روایات دیگر نیز قرینه قانع‌کننده‌ای برای این نظر است که مدرس با روح آزادیخواه و جسوری که داشته و چون در افق آینده خطر بزرگتر و آرزوهای دیکتاتورمنشانه سردار سپه را می‌دیده است، از همان ایام در صدد تهیه قوایی به عنوان ذخیره و احتیاط بوده تا اگر روزی مصالح حیاتی کشور ایجاب به فعالیت شدیدتری کرد، قلبهای شجاع و دستهای فداکاری در اختیار خود داشته باشد. بدین جهت از کلنل محمدتقی خان و خیابانی و میرزا کوچک خان به خوبی یاد کرده است.<sup>۴</sup>

### مدرس و مساله جمهوری

یکی از مهمترین فصول زندگی سیاسی او برپاکردن نهضت ضدجمهوریت و ناکام‌گذاشتن طرح رضاخان در اجرای آن می‌باشد. این موضوع تاریخی از نظر مواد

بود»، هیچ پرستاری نداشت و عیالش هم که در سالهای مهاجرت وفات یافته بود. «سردار سپه خبر شد و به حساب خود موقع را برای شکار کردن این شخصیت افسون‌ناپذیر و وابسته‌کردن او به خود مناسب دید. محمودآقاخان انصاری حاکم نظامی تهران را مامور مواظبت و پرستاری سید کرد و... آقای دکتر امیراعلم هم به امر سردار سپه معالج بود... که اگر این مواظبت‌ها در کار نمی‌آمده بیم هرگونه خطر برای سید می‌رفت. ولی سردار سپه اشتباه می‌کرد، سید کسی نبود که شخصیت را با کارهای عمومی مخلوط کند و عقیده خود را در سیاست کشور برای خصوصیت‌های شخصی تغییر بدهد.»<sup>۱</sup>

باین که انتخاب سردار سپه به ریاست‌وزرائی بدون حضور مدرس در مجلس صورت گرفته بود و آنها با ترفند عجیبی از حضور مدرس در مجلس، از ترس برهم‌زدن شانس ریاست‌وزرائی سردار سپه، جلوگیری کرده بودند و مدرس تمام‌قامت برخاسته بود تا او را از ریاست‌وزرائی عزل کند، اما وقتی احمدشاه از پاریس تلگراف فرستاد و سردار سپه را عزل نمود و از مجلس خواست که شخص دیگری را انتخاب کنند، مدرس ایراد قانونی طرفداران سردار سپه را مبنی بر این که شاه نمی‌تواند شخصا و بدون نظر مجلس نخست‌وزیر را

### برای این است که افکار عالی‌ه محمدبن عبدالله (ص) را برای نظم اجتماع بهتر از افکار روسو می‌دانیم.

عزل نماید، پذیرفت و از حدود قانونخواهی تجاوز نکرد. سید یعقوب انوار می‌نویسد که مدرس در مقابل مخالفان رضاخان در مجلس نطق نموده و گفت: «اگر این ماده [ماده ۴۶ متمم قانون اساسی] چنین حقی را بدون رای مجلس به شاه بدهد دیگر معنای حکومت ملی و حکومت قانون چیست، اگر شاه در هر حال حق عزل و نصب داشته باشد.» و در ادامه می‌نویسد: «مرحوم مدرس رحمت‌الله علیه با این اصل موافق بود، چون ایشان هیچ‌وقت با اصول حکومت قانون مخالفتی نداشتند.»<sup>۲</sup>

باری، مدرس ضدیت با جمهوری را به ضدیت با سردار سپه مبدل ساخت و چون پشت سر حمایت از او دست اجانب را برای اجرا کردن روح قرارداد ننگین ۱۹۱۹ می‌دید، با تمام‌شدن غائله جمهوری‌خواهی، دست از مبارزه کشید و مردم، علما، دربار، تجار و معتمدان را علیه او می‌شوراند. مدرس شاید حتی شخصا از رضاخان بدش هم نمی‌آمد، اما گفتیم که مدرس قهرمان مبارزه با قرارداد تحت‌الحمایگی ایران بود و اکنون که می‌دید همان قرارداد در شکل و صورت دیگری قرار است اجرا شود، جلوی آن ایستادگی کرد. همچنان که گفتیم، جلد دوم از تاریخ بیست‌ساله ایران،

نظم و نسق حسابی در کار است. سید گفت: سگ هر قدر هم خوب باشد، همین که پای بچه صاحبخانه را گرفت دیگر به درد نمی‌خورد و باید از خانه بیرونش کرد. دیدم این مرد نطقی با یک ضرب‌المثل دهاتی تمام دلیلهای حلی قضیه که من آورده بودم و خیال داشتم باز هم مقداری بر آن بیفزایم گفته و نگفته همه را از پایه خراب کرده و در هم ریخت.»<sup>۳</sup>

مدرس که می‌دانست موفقیت‌های سردار سپه تا حد زیادی مربوط به حمایت بیگانه است و آنها راه‌های رسیدن به قدرت و محبوبیت را برای او هموار می‌کنند گوشش از این حرف‌ها پر بود و خودش همه را درس می‌داد. مستوفی بعد از این جواب مدرس، دوباره تلاش می‌کند که با شرح اوضاع وخیم داخلی و خارجی برای مدرس! او را به ابقاء و یا حداقل رها نمودن گریبان سردار سپه راضی کند و لذا از او می‌پرسد: «بر فرض به قول شما این سگ را به این جرم از خانه رانندیم، کی را داریم جای او بگذاریم؟» رفتن او مملکت دچار جنگ داخلی و فتنه و آشوب می‌شود، مدرس جواب می‌دهد: «به همین جهت است که من معتقد شده‌ام که باید ریشه این فساد را هر چه زودتر کند. آخر آدم باید جرات بکند بیست تا سوار دست یکی بسپرد و از باغیگری او در امان باشد! مرغی را که دم صبح شغال خواهد برد

بگذار سر شب ببرد، لامحاله از کشیک کشی تا صبح خودتان را راحت کرده‌اید!»<sup>۴</sup>

نمی‌دانیم که مدرس علم غیب داشته یا هوش سیاسی‌اش تا این حد زیاد بوده که می‌دانسته عاقبت کار چه خواهد شد و خطر فتنه‌ها و آشوبهای داخلی را خیلی کمتر از به قدرت رسیدن رضاخان می‌دانسته است. همچنان که گفتیم، مدرس با هیچ‌کس پدرکشتگی یا اخوت ابراز نمی‌کرد و ضدیت او با سردار سپه از کینه شخصی یا جاه‌طلبی نبود. با این همه، ماموران انگلیسی دچار خطای فاحش درباره او شدند و رشادت او را به خاطر جاه‌طلبی دانسته، ابلهانه به او پیشنهاد دادند که به جای رضاخان مورد حمایت آنها قرار گیرد، اما قسمت اصلی ماجرا جوابی بود که مدرس به آنها داد و آن این بود که به آنان گفت علت اصلی ضدیت من با رضاخان همین حمایت کذائی شما است و «اگر شما دست از حمایت او بردارید من به او می‌چسبم و از قدرت او برای کشور استفاده می‌کنم.»

خود سردار سپه و طرفداران او هم هرگونه تلاشی که می‌نمودند و هر واسطه‌ای که قرار می‌دادند موجب تغییر عقیده مدرس نمی‌گردید. زمانی که مدرس بر اثر بیماری حصبه «چندین روز بی‌هوش و گوش افتاده

جبهه‌گیری نمایانی را علیه سردار سپه آغاز نمود که تا آخر عمر مدرس ادامه داشت و در حقیقت جان خود را نیز بر سر آن گذاشت. پیش از طرح موضوع جمهوری توسط رضاخان، برخورد مدرس با سردار سپه از موضع انتقاد بود؛ بدین معنا که ضمن آن که وجود او را در وزارت جنگ تایید و از برخی اقدامات وی قدردانی می‌کرد اما همواره معتقد بود که «مساله دوستی دخلی به سیاست ندارد»<sup>۵</sup> و در عین روابط نسبتاً دوستانه با سردار سپه، از او انتقاداتی هم داشت. اما بعد از آن که ماجرای جمهوری شروع شد، دیگر کار از انتقاد گذشت و مدرس به‌ناچار ریشه‌کن‌ساختن سردار سپه را موجه‌تر یافت.

عبدالله مستوفی در تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه می‌نویسد: «ام‌الاسباب این نهضت [ضدیت با] جمهوری، مدرس بوده و بعد از کفن و دفن کردن جمهوری، باز هم سلسله‌جانبان ضدیت عمومی با سردار سپه مدرس [بود] و اوست که خود را مرکز افکار ضد او کرده و معتقد است که باید ریشه این خوددستی را که واقعا برای کشور خطرناک شده بود کند و شاه و وزراء و مردم را به آزادی خود رساند. در میان و کلا هم البته عده‌ای مانند مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک و دکتر مصدق و جمعی دیگر هستند که مثل مدرس فکر می‌کنند ولی رشادت عملی و وسائل کار آنها به قدر سید نیست... در هر حال این روزها دیگر مدرس کسی نبود که سیدمحمد تدین بتواند با او خوشونت یا احیاءالسلطنه او را چک‌کاری کند بلکه در این وقت سید یکه‌تاز میدان ضدسردار سپه شده و عامه از او پیروی می‌کردند به خصوص که در اصل موضوع، یعنی برانداختن جمهوری، هم کامیابی نصیب او شده بود؛ چنانکه طرفداران سردار سپه هم از شهامت و رشادت اخلاقی این مرد که جز پیشرفت دادن عقیده خود هیچ‌گونه جاه‌طلبی نداشت و از هیچ چیز اندیشه نمی‌کرد خیلی در تشویبش بوده و برای تغییر دادن طرز فکر او اقدامی هم می‌کردند.»<sup>۶</sup>

عبدالله مستوفی که یکی از مورخان مشهور آن روزگار می‌باشد، جریان ملاقات خود با مدرس و مصاحبه با وی را در گریودار قضیه جمهوری نقل کرده که حائز نکات بسیار جالبی است و اگر تنها همین مصاحبه را به‌طور کامل مطالعه نماییم، به برخی از زوایای مهم قضیه جمهوری پی‌خواهیم برد. او در قسمتی از این مصاحبه می‌نویسد: «پس از تعارفات معمول وارد مقصود شدم، به او گفتم: تصور نمی‌کنید برای تنبیه شدن سردار سپه این اندازه اقدام کافی باشد؟ گفت خیر! باید لامحاله دستش از ریاست وزراء کوتاه شود! گفتم در این شش‌هفت ماهه ریاست وزراء خوب کار کرده و قدرت و عظمت قشون را خیلی زیاد نموده... حکام و عمال از او ملاحظه دارند، کارها به لاقدیدی و بی‌اعتنایی و سرهم‌بندی برگزار نمی‌شود و

به قلم حسین مکی به موضوع جمهوریت و مقدمات تغییر سلطنت اختصاص دارد که حق مطلب را ادا نموده و علاقمندان به مطالعه این موضوع را از مراجعه به آثار پراکنده دیگر بی‌نیاز می‌کند اما برای تحلیل عمیق این رویداد که در یک بزنگاه تاریخی روی داد، باید همه اسناد و منابع را ملاحظه کرد و به تحلیل جامعی از این موضوع دست یافت. به نظر نگارنده مهمترین نکته در قضیه جمهوری «شکستن مردم توسط مردم» بوده است؛ بدین معنی که سردار سپه اگر به مقام سلطنت هم می‌رسید و اگر تمام منویات انگلیس را هم به موقع اجرا می‌گذاشت، باز هم مقام او در مقابل مجلس متزلزل بود و مجلس مشروطه هر لحظه می‌توانست او را تضعیف یا برکنار سازد و او هم قادر به رویاری با مجلس نبود، اما با انجام انتخابات ریاست جمهوری، هر چند به شکل فرمایشی و با هزارگونه رنگ و فریب، او می‌توانست به پشتوانه آراء مردم حتی در مقابل مجلس هم بایستد. (کاری که

### ■ ■ ■ مدرس: در ازدحام اگر کسی کشته شود

خونش هدر است و باید دیه او را حاکم شرع بدهد؛

مثلا روز دوم حمل ۱۳۰۳ که سردار سپه به مجلس آمد اگر کشته شده بود

خونش هدر و دیه او را حاکم شرع باید بدهد!

بعدها ابوالحسن بنی‌صدر، اولین رئیس‌جمهور تاریخ ایران، انجام داد و قصد داشت با احتساب آراء مردم، نظام جمهوری اسلامی را به چالش درونی بکشد. مدرس در حقیقت قصد داشت مشروطه را - علی‌رغم آن که بیمار، ناقص و زودرس هم به دنیا آمده بود - حفظ کند و در اصلاح نتیجه و ثمره آن بکوشد؛ چون جمهوری تحمیلی، نه تنها اساس مشروطه بلکه نظام اجتماعی و اعتقادی ایران را بر باد می‌داد. اگر مدرس احتمال می‌داد که غائله جمهوری به سلطنت رضاخان منتهی خواهد شد، شاید با آن جدیت و اهتمام در مقابل او نمی‌ایستاد. اما طرح جمهوری برای شخصی چون رضاخان و با هدایت و حمایت استعمارگری چون انگلستان، باعث بدنام شدن ابدی جمهوری از یک سو و برادرقتن همان مشروطه نیمه‌جان بود. بنابراین انگلستان مردم ایران را با رای خودشان تحت‌الحمایه می‌کرد و - به قول میرزا کوچک خان - به ثمن بخت در اروپا می‌فروخت.

مدرس خود صریحا می‌گوید: «هرگاه مقصود دیگران تنها عبارت از این بود که علیحضرت [احمدشاه] را از سلطنت برکنار سازند و دیگری را بر سر تخت نشانند، من که مدرس هستم صریحا می‌گویم به مبارزه نمی‌پردازم. اما بر من ثابت است که مقصود دیگران [انگلیس] در حال حاضر تغییر رژیم حقیقی است با تمام معنای آن و تغییر در تمام شعب اجتماعی و سیاسی. یعنی تغییر تمام آن چیزهایی [که] باعث

انتظام رشته‌های مختلف حیات ملی ما بوده ... و این تغییر و تحول هرگاه واقعا به وجود آید، بزرگترین ضربه انتقامی است که بر پیکر ایران وارد می‌سازند»<sup>۱۳</sup>

واقعا شگفت‌انگیز است. این مرد در روزگاری که روابط خارجی ما و آشنایی ما با خارجی‌ها در سطحی بسیار ضعیف‌تر از امروز بود، به چه درکی رسیده و از کجا به کجا می‌زند. در شرایطی که همه رضاخان را می‌دیدند، مدرس تنها چیزی را که نمی‌دید وجود رضاخان بود بلکه او را به سان پتکی می‌دید که انگلیس به قصد انتقام جویی برای از دست دادن قرارداد ۱۹۱۹ می‌خواست بر سر مردم ایران بکوبد. «تو مو می‌بینی و من پیچش مو»، در واقع اینجاست که مصداق می‌یابد. بگذریم، به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی است. ماجراهای بعد از جمهوری به‌ویژه استیضاح سردار سپه در مجلس، قهر کردن او از مردم، بازگشت و تاجگذاری او به عنوان پادشاه ایران و سرانجام انتقام‌جویی او از مخالفان از جمله از مدرس قهرمان که

منجر به حبس در تبعید و شهادت آن مرد بی‌نظیر شد، همگی پراهمیت، خواندنی و شنیدنی است که این مقاله مجال پرداختن به آنها را ندارد.

### اهداف مدرس

بر جستگهای مدرس تنها به مبارزات و مخالفت‌های او محدود نمی‌شود بلکه او در مقابل استبداد و استعمار، اهداف و آینده‌نگریهایی داشت که به مبارزات او عمق خاصی می‌بخشید؛ در واقع مدرس در پی دستیابی به طرحی برای ایجاد نوسازی و دگرگونی سیاسی - اجتماعی قرار می‌گرفت.

به هرحال او رهبری گروهی از نخبگان درجه اول کشور را به دست داشت که چه در اکثریت و چه در اقلیت پارلمان قرار می‌گرفتند، تاثیرگذاری آنها بر امور کشور کاملا اساسی بود. با توجه به همیاری این گروه از نخبگان با مدرس و ایده‌های او بود که رویدادهای بزرگ تاریخی آن عصر مانند کابینه ملی، جنبش ضد قرارداد، مخالفت با طرح جمهوری، مخالفت با اولتیماتوم روسیه و ... با گستردگی و استحکام فراوان در صحنه اجتماعی ایران تحقق می‌یافت. نمی‌توان تصور کرد که جنبش گسترده‌ای مانند ضدیت با قرارداد ۱۹۱۹، که قیلهای تنگستان، گیلان، خراسان و آذربایجان از فروعات آن محسوب می‌شد - و یا نهضت عمومی مردم علیه جمهوری رضاخانی، بدون برنامه، استراتژی و

سازماندهی محقق شده باشد! بلکه با بررسی متون و اسناد تاریخی به‌روشنی درمی‌یابیم که مدرس با شکل‌دهی یک سازماندهی پید و پنهان از نخبگان اصیل کشور و با ایجاد شبکه‌ای قوی از نیروهای کارآمد مردمی، اهداف خود را به پیش می‌برده است.

با مطالعه آنچه از «کتاب زرد» او منتشر شده است، معلوم می‌گردد که مدرس صرف‌نظر از اندیشه‌های فقهی و اصولی‌اش در باب حکومت، دارای مبانی و اصولی کاملا منسجم در فلسفه سیاسی، تاریخ، اقتصاد و توسعه اجتماعی است. اگر کتاب زرد او به‌موقع انتشار یافته و در حوزه مباحث سیاسی - اجتماعی معاصر به جایگاه بایسته خود رسیده بود، می‌توانست زمینه‌ساز و محرک قدرتمندی برای جنبش علمی و نوسازی اجتماعی باشد. تاثیری که روح‌القوانین مونتسکیو بر اصحاب متاخر دایره‌المعارف گذاشت و زمینه‌های پیدایی روح قرن هجدهم اروپا را برای تحولات مدرن فراهم ساخت، می‌توانست در مورد مدرس و کتاب زرد او نیز تکرار شود و این‌بار شاهد پیدایش روح تحول در سرزمینهای اسلامی و با پشتوانه معارف دینی باشیم.

قابل توجه‌این که مرحوم شهید مدرس با آثار مهم و معتبر اندیشه سیاسی غرب آشنا بوده و تواریخ معتبر را مورد مطالعه قرار داده است و در برخی زمینه‌ها که کتاب ترجمه‌شده‌ای یافت نمی‌شده از کسانی که به آن زبان مسلط بوده‌اند می‌خواسته تا کتاب را برایش بخوانند. مدرس می‌دانست که باید یک روح کلی و یک گفتمان مشترک در فضای کشورهای اسلامی و اندیشه نخبگان جامعه به‌وجود آید تا در فروع مختلف اجتماعی موجد نوزایی و پیشرفت شود؛ اما این گفتمان مشترک را خارج از مفاهیم دینی جستجو نمی‌کرد بلکه معتقد بود که اسلام واجد دقیقترین و متعالی‌ترین اصول مدنی برای پیشبرد جوامع بشری می‌باشد و صراحتا می‌گفت: «این که ما تعقیب از مقالات روسو نمی‌کنیم، برای این است که افکار عالیه محمدبن‌عبدالله(ص) را برای نظم اجتماع بهتر از افکار روسو می‌دانیم»<sup>۱۴</sup>

این همان پایه‌ای بود که مدرس را منادی اتحاد دین و سیاست ساخت و او را در زمینه اصلاحات اجتماعی به سوی بنیادهای سیاسی اسلام سوق داد و به درستی در تاریخ معاصر ایران شعار اتحاد سیاست و دیانت با نام مدرس عجین شده است. او می‌گوید: «فکر می‌کردم چرا ممالک اسلامی رو به ضعف رفته و ممالک غیراسلامی رو به ترقی؟ چندین روز فکر می‌کردم و بالاخره چنین فهمیدم که ممالک اسلامی سیاست و دیانت را از هم جدا کرده‌اند ولی ممالک دیگر سیاستشان عین دیانتشان یا جزو آن است»<sup>۱۴</sup>

نگارنده در مقاله‌های مستقل و در دست انتشار، به‌طور اختصاصی به اندیشه‌های مدرس در باب تجدد و ترقی پرداخته‌است.<sup>۱۵</sup> اما در اینجا به‌طور مختصر متذکر می‌شویم که او بانی و داعی نوع خاصی از اندیشه تجدد

و ترقی در اسلام بوده است که حرکتها و جنبشهای سیاسی و دینی ایران معاصر عموماً در پرتو آن به وجود آمده اند. مدرس معتقد است که پدیده تجدد یا مدرنیسم، یک مقوله انضمامی است که در بطن تعالیم دینی ما وجود دارد؛ اما از آن غافل مانده ایم و دیگران از ما پیشی گرفته اند.

با توفیقی در گفته ها و نوشته های مدرس، کاملاً معلوم می شود که با مردی روبرو هستیم که اسلام را در کلیت ملکی و ملکوتی آن می نگرد و با تکیه بر مفهوم «الدنیا مزرعه الاخره» در همه شئون دنیوی مردم ایران و ملل اسلام دارای طرح و اندیشه است. مذاکرات مجلس در آن پنج دوره ای که مدرس حضور داشته، مشحون از بحثها و ایده های سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک، آموزشی، صنعتی و تجاری مدرس است که با دقتی کارشناسانه بیان شده است.

یکی از اسناد مهم تاریخی که اهداف و برنامه های مدرس برای نوسازی و دگرگونی سیاسی-اجتماعی ایران را به طور اجمال نشان می دهد، متن مصاحبه او در سال ۱۳۰۵ با روزنامه ایران<sup>۱۶</sup> است که برنامه های او را تبیین می کند. این گفت و گو نشان از ایده های مترقی او در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران معاصر دارد. مدرس در این مصاحبه می گوید: «پروگرامی در نظر داریم که در تحت این پروگرام انشاء الله الرحمن در مجلس جمعیتی تشکیل دهیم و چون یک پروگرام خیلی ساده و عملی و برای مملکت فوق العاده مفید است، امیدواریم که جمعیتی تشکیل داده و موفق به اجرای آن بشویم»<sup>۱۷</sup>

مدرس در این پروگرام دوماه ای اصول و برنامه های خود را برای اصلاح امور بیان نموده است که ماده اول آن شامل فصولی برای استقامت ملی و چگونگی ایستادگی در مقابل مسائل مربوط به استقلال و تمامیت ارضی ایران است و ماده دوم آن فصلهای پیشنهادی برای بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور می باشد. او در مورد ماده دوم می گوید: «چون مرام و سیاست به اقتضای روز و وقت است و فعلاً احتیاجات مملکت و ملت، اقدام عاجل در هر گونه امور اقتصادی است، [بنابراین] ماده دوم پروگرام کمک به اقتصادیات مملکت است و چیزهایی که فعلاً در نظر گرفته شده، عبارت از امور ذیل است: الف - کمک موثر به زراعت مملکت و تاسیس بانک فلاحتی ب - فروش خالصجات به اتباع داخله به هر ترتیب و هر قیمتی که باشد ج - تاسیس بانک رهنی از اکثر محل و وجوه تقاعد مستخدمین که در بانک جمع شده است د - منتظر خدمت کردن مستخدمین دولتی که دارای صنعت یا مکنتی هستند و در عوض به کار گماشتن منتظرترین خدمتی که نه صنعت و نه مکنت و نه ملک دارند، به غیر از متخصصین فنی که در هر صورت به کار خود باقی خواهند ماند ه - دادن امتیازات استخراج معادن و غیره از هر گونه به اتباع داخله با شرایط سهله و کمک دولت و - وارد و به کار انداختن



مقبره سید حسین مدرس در کاشمر

بدرستی دشمنانش بیش از اینها بود. مدرس شوکران را سرکشید و به نماز ایستاد. انتظار طولانی شد و زهر در او کارگر نمی شد. اما این کرامت بزرگ نیز چشم دل کوردلان را روشن نکرد و سید بزرگوار را با عمامه اش خفه کردند و بدینسان خورشید ایران در جایی غروب کرد که خود نیز سالها پیش در مجلس گفته بود: «شاید مزار من هم روزی در جایی از خراسان باشد» ■

کارخانه ذوب آهن و تاسیس راه آهن از دو طرف به نحوی که پولهای تخصیص داده شده برای این کار بیشترش در داخله ایران صرف شود. و...»<sup>۱۸</sup>

### غروب در مشرق

مدرس که از راهیلی اش به مجلس هفتم جلوگیری شد و به قول خودش حتی آن یک رای را هم که خودش به خودش داده بود قرائت نکردند، مانند دریایی خروشان امواج خود را همچنان پرتلاطم نگاه داشته بود. باینکه سردار سپه با حمایت استعمار اکنون تاج سلطنت بر سر خود نهاده و بالاخره مرغ آزادی ایران را شغالهای استعمار و استبداد برده بودند، مدرس هنوز هم زبان گویای ایران و اسلامیان بود و دست از مبارزه با استبداد و کوتاه نمودن دست استعمار بر نمی داشت.

مدرس در یک سحرگاه تار توسط نیروهای بد سرشت پادشاه به دوران رسیده از خانه اش روانه راهی دور در مشرق ایران گردید تا در تبعید او استعمار و استبداد به خوابی خوش و بی پریشانی فروروند و صدای حق خواهی و ظلم ستیزی او به گوش آنها نرسد؛ اما گویی آن اسطوره تاریخ به قدری بزرگ بود و به قدری پرتواشنایی داشت که در محبس خواب هم بی خطر نبود. شرح ماجرای ارتباط آزادیخواهان با مدرس در هنگام تبعید، نشان از آن دارد که او هنوز هم قلب تپنده ملت بود و از پس حصارهای محبس خود جنبش آزادی ایران را رهبری می کرد. در واقع رضاخان کاملاً به درستی دریافته بود که تا مدرس زنده باشد او مرده است و سرانجام دستور داد تا آن بزرگمرد را به شهادت رساندند. آنها در یک غروب غمزه کاشمر، او را به خوردن شوکران اجبار کردند؛ در حالی که روزه بود و از آن جلادان خواست تا وقت افطار مهلتش دهند؛ اما

### پی نوشتها

- ۱- روزنامه همشهری، شماره ۳۵۷ دهم آذرماه ۱۳۸۳، ص ۱۹
- ۲- روزنامه جام جم، شماره ۱۳۰۹، دهم آذرماه ۱۳۸۳، ص ۹
- ۳- حسین مکی، همان، ج دوم، ص ۶۸ شناخت هر کدام از این قیامها نیازمند پژوهش و نگارش مفصل و مستقلی می باشد، ضمن آن که دیدگاه مرحوم شهید مدرس در خصوص آنها و تاثیر و تأیید او در حق آنان همچنان در لابلای تاریخی مستور مانده و تنها مختصری از آن در آثار تاریخی منتشر شده است، نگارنده بنا دارد که در صورت توفیق الهی، پژوهش مستقلی تحت عنوان «جایگاه مدرس در بروز نهضت های آزادیخواهی ایران» انجام داده و در آینده منتشر سازد.
- ۴- همان، صص ۷۰ و ۶۹
- ۵- همان، ص ۴۹۵
- ۶- همان، ص ۴۵۷
- ۷- همان، صص ۵۵۷ و ۵۵۶
- ۸- همان، ص ۵۵۸
- ۹- همان، ص ۵۵۹
- ۱۰- همان، ص ۵۶۴
- ۱۱- همان، ص ۵۷۶
- ۱۲- مدرس به روایت اسناد، ص ۱۸
- ۱۳- مدرس، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، جلد دوم، ص ۶۴
- ۱۴- جلسه ۲۳، یکشنبه ۲۱ صفر المظفر، ۱۳۴۰ ق/ ۳۰ میزان ۱۳۰۰ ش
- ۱۵- این مقاله در مجموعه «مؤلفه های تجدد در ایران» که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی فراهم شده است، توسط آن موسسه در دست انتشار می باشد.
- ۱۶- تاریخ معاصر ایران، موسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی، کتاب نهم، تهران، ۱۳۷۴، صص ۲۰۰-۱۹۵
- ۱۷- همان، ص ۱۹۸
- ۱۸- همان، صص ۱۹۸ و ۱۹۹